فصلنامه علمی ـ تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال نوزدهم ـ شماره ۱۳۹
پاییز ۱۴۰۰

تحلیل رویکرد آیت‌الله جوادی آملی دام‌ظله نسبت به روایات تفسیری

ریحانه حقانی[۱]
حمیده بهمنش[۲]

چکیده

قرآن و روایات، از مهم‌ترین منابع تفسیری هستند که پیوند وثیقی با یکدیگر دارند. شناخت رویکردهای روایی مفسران و بررسی گونه‌های بهره‌مندی ایشان از روایات، یکی از شاخه‌های شایسته توجه در تفسیر به شمار می‌رود. در دوره معاصر تفسیر تسنیم، تنها تفسیر اجتهادی است که جامع روش‌های مختلف تفسیری اعم از قرآن به قرآن، روایی و عقلی است و می‌کوشد تا برنامه‌های سعادت‌آفرین قرآن را در راستای بهره‌مندی از روایات گهربار معصومین علیهم‌السلام، به متن زندگی انسان‌ها بیاورد. این نوشتار با پردازش اطلاعات به روش توصیفی ـ تحلیلی و گردآوری به شیوه کتابخانه‌ای، به بررسی رویکرد تفسیر تسنیم نسبت به روایات تفسیری پرداخته است. بر پایه یافته‌های تحقیق اگر چه از نظر آیت‌الله جوادی آملی حجیت سنت وابسته به قرآن است، اما ایشان جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت به باطن قرآن را مهم‌تر از قرآن می‌داند و به حجیت سنت قطعی (اعم از متواتر و خبر واحد همراه با قرائن یقینی) معتقد است و نقش آن‌ها را در تفسیر قرآن، همتای آیات قرآن می‌داند. ایشان سنت قطعی در تمام روایات تفسیری و خبر واحد ظنی را تنها درباره روایات تفسیری فقهی حجت می‌داند. این مفسر گرانقدر در فهم واژه‌ها، جملات، تأویل (بطن و مراد پنهان) و مصداق آیات، از روایات بهره برده و مصادیق آیات قرآن را از باب جری و تطبیق دانسته است، نه تفسیر مفهومی که در این‌صورت حتی اگر مصداق کامل باشد، غیر منحصر و تعددپذیر خواهد بود؛ مگر در جایی که مصداق، مساوی با معنا و تفسیر مفهومی باشد که در این صورت معنا و مصداق انحصاریِ آیه است.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری، حجیت سنت، آیت‌الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، تأویل، مصداق.

---

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه، دانشجوی دکتری کلام. haghani.r@jz.ac.ir
۲. دانش‌آموخته سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن، جامعة‌الزهرا علیهاالسلام، (نویسنده مسئول) h60behmanesh@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم، تبیان و بیانگر همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت‌بخش و سیادت‌آفرین جوامع انسانی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۵) ﴿وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمينَ؛ (نحل: ۸۹) و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است﴾. بنا بر برهان ضرورت وحی و نبوت، پیام خدا در اصول و فروع دین از راه‌های متعددی به مردم می‌رسد و تنها منحصر به بیان تفصیلی متن مقدس آسمانی نیست. قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل است که علم آن تنها در اختیار حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار دارد و فقط آن بزرگواران به مقام مکنون قرآن راه دارند. اگر چه علم به مجموع قرآن اعم از ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل در انحصار معصومین علیهم‌السلام است، اما استفاده از ظواهر الفاظ قرآن در حد تبیین کلیات دین با رعایت شرایط ویژه آن، بهره همگان است. (همان، ص۷۴) ائمه معصومین علیهم‌السلام، مبیّن، مفسر، شارح جزئیات و تفاصیل و نحوه اجرای کلیات آیات قرآن هستند و قرآن نیز انسان‌ها را به معصومین علیهم‌السلام ارجاع و به سنت آنان بها می‌دهد. (همان، ص ۱۵۱) تبیین حدود و جزئیات معارف و احکام کلی قرآنی، بر عهده معصومین علیهم‌السلام است و سخنان آنان، عمومات قرآنی را تخصیص و مطلقات آن را تقیید می‌کند. (همان، ص ۱۶۰ و ۱۶۴).

لزوم فهم آیات قرآن از یکسو، و مبیّن و مفسر بودن امامان معصوم علیهم‌السلام از سوی دیگر، مراجعه به روایات تفسیری مربوط به هر آیه را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ چنانکه در حدیث قطعی ثقلین نیز تأیید و تصدیق متقابل دیده می‌شود و دین در ارائه پیام نهایی خود هم به قرآن و هم به سنت وابسته است. به دلیل پیوند قرآن و عترت و اهمیت روایات به عنوان مهم‌ترین منابع تفسیری، بیشتر مفسران در همه زمان‌ها برای تفسیر آیات از بیانات ائمه هدی علیهم‌السلام استفاده کرده‌اند. اگرچه آیت‌الله جوادی آملی نیز به عنوان مفسر عصر معاصر، در تفسیر تسنیم روش قرآن به قرآن را مورد توجه قرار داده است؛ اما از روایات نیز در تفسیر قرآن بهره برده و در تفسیر گرانقدر خویش تحت عنوان «اشاره»، مطالب ارزشمندی را بیان

نموده است که موجب ارتقای کیفی این اثر گرانبها شده است. از این‌رو نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال است که جایگاه رویکرد روایی در تفسیر تسنیم چیست؟

تفسیر تسنیم، به عنوان مستدرک المیزان همواره از اهمیت خاصی برخوردار و مورد توجه ویژه و خاص دانش‌پژوهان بوده است تا آنجا که پژوهش‌هایی نیز در این زمینه انجام شده است که از جمله می‌توان به «وحدت موضوعی سوره‌ها در تسنیم» تألیف سید مصطفی احمدزاده، «روش‌شناسی تفسیر تسنیم» اثر ارزشمند حمیدرضا فهیمی‌تبار، «تفسیر تسنیم در ترازوی نقد» نوشته بهروز یدالله‌پور، «حجیّت روش تفسیری قرآن به قرآن با تأکید به روایات عرض در تفسیر تسنیم» اثر مجید معارف و محمدامین تفضلی، «بررسی روش تفسیر قرآن به عقل در تفسیر تسنیم» نوشته محمدعلی دولت، «جایگاه روایت در تفسیر تسنیم» و رساله «روش‌شناسی تفسیر تسنیم» از خانم‌ها سهیلا پیروزفر و طاهره ناجی صدره و نیز دو عنوان پایان‌نامه «بررسی نقش مفردات قرآن کریم در تفسیر تسنیم» اثر زهرا نعمتی و «روش‌شناسی تفسیر تسنیم» تألیف زهرا عشقی اشاره کرد که هر یک از این تحقیقات به ابعادی از تفسیر تسنیم پرداختند؛ اما هیچ یک از این آثار درباره رویکرد روایی تفسیر تسنیم بحث نکرده‌اند.

گفتنی است که رویکرد، روی‌کردن و یا روی آوردن در لغت، به معنای توجه کردن و اقبال آمده (معین، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۲۶، ص ۲۱۰) و مقصود از رویکرد روایی، توجه مفسر به روایات معصومین علیهم‌السلام در تفسیر است. به دیدگاه مفسر درباره حجیت روایات و نیز چگونگی بهره‌گیری از آن‌ها در فهم آیات قرآن، رویکرد روایی می‌گویند. آنچه موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد، بررسی و تبیین رویکرد آیت‌الله جوادی نسبت به میزان حجیت روایات تفسیری و نیز نحوه بهره‌گیری ایشان از این روایات و بیان نمونه‌هایی در این زمینه، با روش توصیفی ـ تحلیلی و با جستجو در ۲۴ جلد نسخه دیجیتالی تفسیر تسنیم است.

۱. مفهوم روایات تفسیری

روایت در اصطلاح علمی، خبری است که از طریق نقل به معصوم علیه‌السلام برسد و دارای مراتبی

است: خبر متواتر، خبر مستفیض و خبر واحد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج۱، ص ۱۹۹) خبر واحد به اقسامی همچون خبر متواتر معتبر همراه با قرینه، خبر واحد معتبر بدون شواهد و قرائن (خبر ثقه)، خبر واحد ضعیف. (علوی‌مهر، ۱۳۸۱، ص۹۰)

تفسیر از ماده «فسر» و به معنای بیان و آشکار نمودن چیزی است که پوشیده شده (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹۳) و توضیح، بیان و تفصیل کتاب است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۴۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۵۵؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۷۵) علامه طباطبایی رحمه‌الله در *تفسیر المیزان*، تفسیر را به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن دانسته است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴) آیت‌الله جوادی آملی نیز تفسیر را به معنای روشن‌کردن و پرده‌برداری از چهره کلمه یا کلامی دانسته است که بر اساس قانونِ محاوره و فرهنگِ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن، واضح و آشکار نباشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۲)

روایات تفسیری اعم از متواتر، مستفیض و خبر واحد، روایاتی هستند که به آیات قرآنی نظر دارند و به تبیین و توضیح یا تعیین مصداقِ مفردات آیات و سور یا موضوعات آن‌ها می‌پردازند و متناسب با موضوع آیه، به روایات کلامی، اعتقادی، فقهی و ... تقسیم می‌شوند. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱) روایاتی که حاوی نوعی تبیین و تفسیر آیات قرآنی هستند، روایات تفسیری نام دارند و به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. برخی آن‌ها را به «روایات تفسیری» و «روایات تأویلی» یا «تفسیر ظاهر» و «تفسیر باطن» تقسیم کرده و بعضی دیگر نیز آن‌ها را به دو دسته «روایات بیانگر معنا» و «روایات بیانگر مصداق» تقسیم نموده‌اند. (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۷)

آنچه در نوشتار حاضر مد نظر است، روایات تفسیری به معنای عام است و شامل تمام روایاتی می‌شود که ذیل آیات قرآنی مطرح شده‌اند.

۲. جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام و ضرورت رجوع به سنّت

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث متواتر «ثقلین» که فریقین آن را نقل کرده‌اند، میراث رسالت خود را دو وزنه وزین «کتاب خدا» و «عترت طاهرین علیهم‌السلام» معرفی کرده است که مراد از عترت علیهم‌السلام،

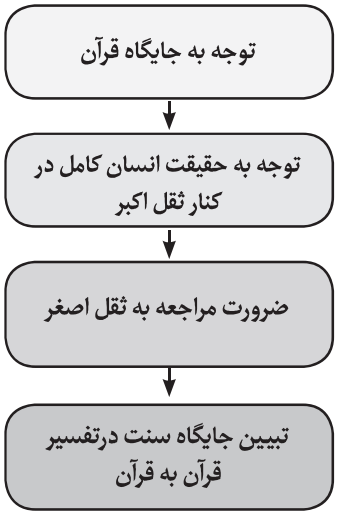
شخصیت حقوقی آنان است؛ زیرا شخصیت حقیقی عترت علیهم‌السلام در دسترس بسیاری از مسلمانان نیست. بنابراین رجوع به معصوم علیه‌السلام، به معنای رجوع به امامت و احکام صادره از ایشان است و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر با هم بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شوند و اگر مسلمانان به این دو وزنه وزین تمسّک کنند، هرگز گمراه نخواهند شد:

إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ كِتَابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي أَلاَ وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من در میان شما امت اسلامی دو شیء سنگین و گرانبها باقی گذاشتم، مادامی که به آن دو تمسک بجویید؛ هرگز گمراه نمی‌شوید و یکی از ایشان از دیگری مهم‌تر است: کتاب خدا، ریسمان آویخته از آسمان به سوی زمین و اهل‌بیت من. آگاه باشید که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض کوثر به سوی من باز گردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۰۶)

در بیان آیت‌الله جوادی، عترت طاهرین علیهم‌السلام تحت عنوان حقیقت انسان کاملِ معصوم، هرگز نزد خداوند از حقیقت قرآن مجید جدا نیستند و نمی‌توان اثبات کرد که قرآن بر حقیقت خلیفه تام او برتری دارد؛ هر چند در حدیثِ قطعی ثَقَلین به‌عنوان ثَقَل اصغر یاد شده‌اند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۳) ایشان می‌نویسد:

خداوند خود را تلاوت‌کننده آیات قرآن معرفی می‌کند: ﴿نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (ر.ک: قصص: ۳، بقره: ۲۵۲، جاثیه: ۶، آل‌عمران: ۵۸ و ۱۰۸) و نیز خود را مبیّن آیات و هادی سنت‌ها (نساء: ۱۷۶ و ۲۶) و نیز مزکّی نفوس معرفی کرده است: ﴿بَلِ اللهُ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ﴾. (نساء: ۴۹) آنگاه همین اوصاف سه‌گانه را به رسول خود اسناد می‌دهد؛ (ر.ک: بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱، آل‌عمران: ۱۶۴، جمعه: ۲) چنانکه تبیین را به نحو عموم از خصایص نبوت عام می‌داند: ﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴) و همین معنا را به نحو خاص به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مأموریت داده است: ﴿وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم﴾، (نحل: ۴۴) ﴿وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فيه﴾. (نحل: ۶۴) بنابراین چون خداوند در آیات قرآن بندگان را به سوی بیانات و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام روانه نموده و ایشان نیز خود را منبع علم به قرآن معرفی کرده‌اند، برای تفسیر و فهم آیات قرآن و نیز تبیین جزئیات آن رجوع به سنت، ضروری است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲)



۳. رویکرد آیت‌الله جوادی نسبت به حجیت قرآن کریم

از نظر آیت‌الله جوادی آملی، قرآن کریم هم در اصل حجیت و هم در تبیین خطوط کلی دین مستقل است؛ یعنی حجیت آن، ذاتی و تفسیرپذیر است. قرآن خود را به عنوان «نور» معرفی می‌کند.[۱] یکی دیگر از صفات قرآن کریم نیز «تبیان کل شیء» است.[۲] بنابراین از جمع‌بندی نهاییِ همه آیاتِ مناسبِ لفظی و معنوی با یکدیگر معنای روشنی از آن‌ها به دست می‌آید، (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶) اما تبیین جزئیات، خصوصیات و حدود آن خطوط

۱. «قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبين» (مائده: ۱۵)؛ «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذي أُنْزِلَ مَعَه». (اعراف: ۱۵۷)
۲. «وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ...». (نحل: ۸۹)

کلی با رهنمود خود قرآن کریم و به عهده رسول اکرم ﷺ است.[1] پس از دوران رسالت نیز با رهنمود حضرت رسول‌اکرم ﷺ در حدیث ثقلین، این سِمت به امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام سپرده شده است. (همان، ص۷۳) از ابوخالد نقل کرده‌اند که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: منزلت شما از جانب پروردگارتان چیست؟ فرمود: «حُجَّتَهُ عَلَى خَلْقِه ... وَ تَرَاجِمَةُ وَحْيِه؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۲۴۸) حجت خدا بر خلق او ... و مترجمان وحی او هستیم». بنابراین انتخاب روش قرآن به قرآن به معنای ردّ حجیت سنت و قرآن‌بسندگی نیست؛ بلکه صرفاً بیانگر این است که روایات و سنت، مطلبی افزون بر قرآن ندارند.

نمونه آیات مربوط به حجیت قرآن و سنت

متن قرآن	مفاهیم کلی
قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ كتابٌ مُبين	«مجموع قرآن» تبیان همه چیز است، پس «مجموع قرآن» تبیان خود هم خواهد بود
وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذى أُنْزِلَ مَعَه	
وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَىْءٍ...	
وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم	تبیین جزئیات، خصوصیات و حدود آن خطوط کلی به عهده رسول‌اکرم ﷺ و اهل‌بیت ایشان است
ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا	
أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الأَمْرِ مِنْكُمْ	

۴. رویکرد آیت الله جوادی آملی نسبت به حجیت روایات تفسیری

حجیتِ قول و فعل و تقریر معصوم علیه‌السلام روشن است، اما طرق وصول به سنت مختلف است. برخی طرق، قطعی و بعضی ظنی و غیر قطعی است. از جمله طرق قطعی می‌توان به اخبار متواتر، اخبار همراه با قرائن قطعی و نیز اجماع کاشف از قول معصوم علیه‌السلام اشاره کرد. از طرق غیر قطعی

۱. «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم» (نحل: ۴۴)؛ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)؛ «أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ». (نساء: ۵۹)

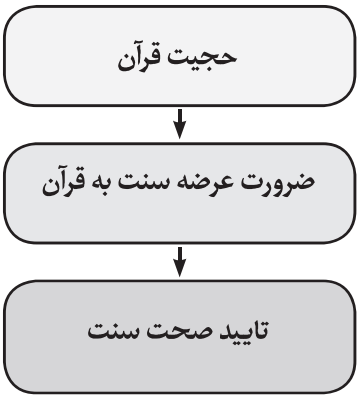
که قابلیت کشف ناقصی از سنت دارند نیز می‌توان به اخبار واحد ظنی اشاره کرد که از دیر زمان تا کنون حجیت آن مورد اختلاف علما بوده است. (ایرانی قمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۴) به عبارت دیگر از میان اقسام روایت، خبر متواتر، خبر مستفیض ـ به ویژه اگر همراه با قرینه باشد ـ و خبر واحد معتبر همراه با شواهد و قرائن، علم‌آور و قطعی است و مورد تأیید تمام دانشمندان قرار گرفته است و خبر ضعیف نیز بدون اختلاف، اعتباری ندارد. آنچه مورد اختلاف است، حجیت خبر واحد ثقه معتبر بدون قرینه و شاهد دیگری است (علوی‌مهر، ۱۳۸۱، ص ۹۱ و ۹۲) که آیا در تفسیر حجیت و اعتبار دارد یا نه؟ دیدگاه آیت‌الله جوادی درباره حجیت خبر واحد غیر قطعی در دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴/۱. لزوم عرضه سنت غیر قطعی به قرآن

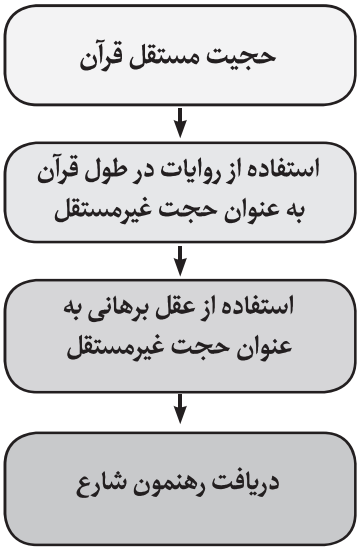
آیت‌الله جوادی، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام را از سه جهت (سند و اصل صدور، جهت صدور و دلالت)، ظنی و غیر قطعی می‌داند و معتقد است روایات معصومین علیهم‌السلام هم در اصل حجیت و هم در تأیید محتوا به قرآن کریم وابسته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۷۷) اگر چه تفسیر قرآن به سنت، لازم و ضروری است؛ اما چنین تفسیری در مقابل تفسیر قرآن به قرآن، همانند ثَقل اصغر در ساحت ثَقل اکبر است. به عبارتی همراهی آن دو با هم به نحو لازم و ملزوم است، نه ملازم و به نحو طولی است، نه عرضی تا سنت از ابتدا مثل دو حدیث که همتای یکدیگرند و هر کدام نسبت به دیگری حق تعرض دارد و سرانجامِ چنین تعارضی توقف یا تخییر یا ترجیح یکی بر دیگری است، در عرض قرآن باشد و بتواند بر آن اعتراض کند؛ بلکه آنچه در وهله اول حجت است، کلام خداست و خداوند در قرآن، سنت معصومین علیهم‌السلام را در مرتبه دوم حجیت قرار داده و حجیت آن در طول حجیت قرآن و در گرو عرضه بر قرآن و تأیید آن است. (همان، ص ۱۳۳)

به عقیده آیت‌الله جوادی، عرضه سنت فقط مربوط به سنت غیر قطعی (خبر واحد بدون قرینه قطعی) است؛ زیرا دلیل لزوم عرضه سنت بر قرآن، احتمال وجود جعل و تحریف است که در سنت قطعی راه ندارد؛ زیرا سنت قطعی مانند قرآن است که بر آن عرضه می‌شود، ولی خودش

عرضه نمی‌شود. (ر.ک: همان، ص ۱۳۹) این در حالی است که سنت غیر قطعی بر خلاف قرآن و سنت قطعی، قابل جعل و تحریف است. بنابراین باید بر قرآن عرضه و صحت آن تأیید شود.



روایات پس از تثبیت اصل حجیت آن به وسیله قرآن ـ چه در سنت قطعی و چه در سنت غیر قطعی ـ و بعد از عرض به قرآن و احراز عدم مخالفت با آن ـ در خصوص سنت غیر قطعی ـ حجتی مستقل است، اما مانند قرآن حجت مستقل منحصر نیست و این دو حجت مستقل غیر منحصر همراه با حجت مستقل سوم یعنی برهان عقلی، سه منبع مستقل غیر منحصر معارف دین است که با ملاحظه و جمع‌بندی نهایی هر سه منبع، می‌توان به پیام خدا و حکم قطعی الهی دست یافت. پس مفاد حدیث شریف ثقلین این نیست که تمسک به هر یک از قرآن و عترت، بدون تمسک به دیگری مایه هدایت است و استقلال در حجیت بدین معنا نیست که یک دلیل با قطع‌نظر از سایر ادله راهگشا باشد و در هیچ مرحله‌ای به غیر خود توقف نداشته باشد؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۵۱) بلکه استناد و استدلال به آیات قرآن برای اعتقاد و عمل هرگز با قطع‌نظر از روایات نخواهد بود؛ زیرا مقیدات، مخصصات و شواهد آیات قرآن در روایات آمده است و اگر پس از جستجو در روایات هیچ‌گونه مقید، مخصص و شارحی برای آیه معینی یافت نشد، می‌توان گفت پیام و رهنمود آیه مزبور برای اعتقاد یا عمل چنین است. (همان، ص ۱۵۲)



۴/۲. میزان حجیت خبر واحد در مسائل غیر فقهی

بسیاری مدعی هستند که اخبار واحد تنها در احکام شرعی (در مفهوم احکام فقهی) و به عبارت صحیح‌تر تنها در احکام عملی اعتبار دارند (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۱) و برخی دیگر اخبار واحد را در مسائل غیر شرعی (غیر فقهی) مانند تفسیر (روایات اعتقادی، اخلاقی و ...) نیز حجت می‌دانند. (ر.ک: خویی، ۱۴۳۰، ص ۳۹۸ و ۳۹۹)

به عقیده آیت‌الله جوادی برخی سخنان معصومین علیهم‌السلام در بخش معارف اعتقادی، روایاتی هستند که در ارکان سه‌گانه خود یعنی در «اصل صدور» و «جهت صدور» و «دلالت بر محتوا» قطعی است؛ یعنی از نظر سند، خبر متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی، و از نظر جهت صدور نیز قطعاً در صدد بیان معارف واقعی است، از روی تقیه صادر نشده است و در دلالت نیز نصّ است، نه ظاهر. اگر چه این‌گونه روایات اندک است، ولی به سبب یقین‌آور بودن آن، در معارف دین راهگشا و حجت است و می‌توان در اثبات مسائل اصولی از آن مدد گرفت. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۵۷)

ایشان ذیل حجیت حدیث در مباحث اعتقادی چنین تذکر می‌دهد: «اگر مطلبی از خود

معصوم علیه‌السلام شنیده شد و هیچ‌گونه احتمال خلاف مانند تقیه در آن راه نداشت، در محدوده سنت قطعی است و معادل برهان عقلی مفید قطع در همه مسائل علمی و عملی است و اگر به وسیله راوی حدیث به ما رسید و شواهد داخلی و خارجی سبب حصول قطع شد، باز هم در همه مسائل علمی و عملی مفید است»، (همان، ص ۱۵۸) ولی روایات ظنی‌الصدور (خبر واحد غیر قطعی) در مسائل اعتقادی فرعی و مسائل علمی، فقط در حدّ احتمال قابل پذیرش است (همان) و در حدّ اسناد ظنی می‌توان به معصوم علیه‌السلام نسبت داد و مثلاً گفت: گمانم این است که نظر معصوم علیه‌السلام که همان رأی اسلام است، چنین است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۷، ص ۵۵) بنابراین خبر واحد محفوف به قرینه قطعی (روایات قطعی‌الصدور)، در همه امور یقین‌آور و قابل پذیرش هستند؛ بر خلاف خبر واحد غیر قطعی (روایات ظنی‌الصدور) که به جز فقه در باقی امور فقط در حد احتمال قابل قبول است.

۵. گستره بهره‌مندی آیت‌الله جوادی آملی از روایات تفسیری

از این جهت که ظواهر آیات قرآن شامل هر محتوایی که باشند، از واژه‌ها و جملات ساخته شده‌اند؛ بنابراین در مرحله اول فهم آیات، مستلزم فهم ظواهر یعنی همان واژه‌ها و جملات آن و نیز فهم مصداق و تأویل در تفسیر معنای آیات بسیار کارساز است. از این‌رو مفسران از روایات معصومین علیهم‌السلام برای این مهم استفاده می‌کردند. آیت‌الله جوادی آملی نیز در این راستا از روایات بهره برده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۵/۱. بهره‌مندی در فهم واژه‌ها

برای فهم واژه‌ها می‌توان به کتب لغت یا افراد متخصص مراجعه نمود. در صدر اسلام نیز مردم معنای واژه‌های قرآنی را از اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌پرسیدند و ایشان نیز معانی مناسبی را بیان می‌نمودند و به این ترتیب، مفسران همواره در تفاسیر خود از این روایات استفاده می‌کردند. آیت‌الله جوادی آملی نیز برای فهم معنای دقیق واژه‌ها از روایات زیادی بهره برده است، از جمله

در فهم واژه «حِطَّةٌ» در آیه ﴿وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطايَاكُمْ﴾ (بقره: ۵۸) می‌فرماید از ظاهر این آیه به راحتی تعبد به لفظ خاص «حِطَّةٌ» فهمیده نمی‌شود، اما روایات معتبری که از تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹، ص۲۶۰ و ۲۶۱) و از طریق عامه (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۴ـ۴۱۰) از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره جمله بعدی یعنی آیه «فبدّل الذین...» نقل شده است، مؤید این مطلب است، یعنی همین که در برابر امر پروردگار مطیع محض باشند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۵۸۷)

همچنین ایشان در فهم معنای واژه «بکّه» در آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمين﴾ (آل‌عمران: ۹۶) با استفاده از روایات می‌فرماید: «روایات مأثور این کلمه را عربی دانسته و ریشه آن را مناسب با وضع اجتماع ویژه آن می‌داند». (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۵، ص ۱۲۸ و ۱۲۹) مکه، شهری است که مسجدالحرام در آن قرار دارد و به مکانی که سنگ حجر در آن قرار دارد (کعبه و حول آن) بکه می‌گویند. دلیل این نامگذاری این است که زنان و مردان بدون حد حرمت در این مکان گریه و تباکی و به خاطر طواف بیت، یکدیگر را با دست دفع می‌کنند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۷؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۵۲۶)

۵/۲. بهره‌مندی در فهم جملات و عبارات

فهم آیات قرآن، نیازمند بررسی سیاق آیات است؛ یعنی باید ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه‌ای از جمله‌های آیه را بررسی کرد. اگرچه در گفتگوهای عرفی از وحدت سیاق به عنوان یک اصل و قاعده عقلایی نام می‌برند و بدان توجه و عنایت دارند، اما نمی‌توان آن را قاعده‌ای کلی و عمومی دانست که همیشه می‌تواند دلیل یا مؤید باشد؛ به‌ویژه اگر قرینه داخلی یا خارجی بر خلاف آن وجود داشته باشد. (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۰) از این‌رو مفسران همواره برای فهم و توضیح آیات قرآن از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده کرده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تبیین و فهم آیات از روایات زیادی بهره برده‌اند؛ مانند آیه ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فيهِما إِثْمٌ كَبيرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما﴾ (بقره: ۲۱۹) که با

ذکر روایاتی به بیان حرمت همیشگی شراب می‌پردازند. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۹۵) همچنین از روایات دیگری درباره تحریم آثار شراب بهره برده‌اند که تمام شئون شراب را نیز تحریم می‌کند. (همان، ص ۳۹۸) ایشان با نقل روایاتی بیان می‌کند که چون حرمت شراب متوجه ذات خمر شده است، پس چه کم باشد یا زیاد؛ حرام است. (همان، ص۴۰۸) از این‌رو هر چیزی که شأنیت مست‌کنندگی دارد، زیاد باشد یا کم، حرام است؛ اگرچه اکنون بر اثر اندک بودن آن مست‌کننده نیست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶) ایشان با استفاده از روایات، میگساری را منشأ گناهان دیگر می‌شمارد که هر گناهی می‌تواند از آن آغاز شود. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۴۰۳) همچنین غیر از موارد مذکور که حرمت شراب را متوجه ذات آن دانسته و حرمت همیشگی شراب را مطرح کرده و شرب خمر را منشأ گناهان دیگر دانسته است، از روایات وارده درباره این آیه بهره‌های فراوان برده و نکات بسیاری برداشت نموده است که ذیل بحث روایی به آن‌ها اشاره کرده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۱، ص ۱۲۴.۹۱)

۵/۳. بهره‌مندی در فهم مصادیق آیه

مصداق، چیزی است که مفهوم بر آن منطبق می‌شود؛ به عبارت دیگر مصداق به معنای حقیقت شیء خارجی است. (اصغری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۴) از نظر فرهنگستان، مصداق پدیده‌ای در جهان خارج است اعم از شیء، وضعیت، رویداد و مانند آنکه عبارت زبانی به آن اشاره دارد. مفهوم، همان معناست و دو قسم دارد: مفهوم جزئی که صدق آن بر بیشتر از یکی محال است و مفهوم کلی که صدق آن بر بیش از یکی محال نیست. (ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲) در نتیجه مصداق هم یا جزئی است یا کلی.

برای رسیدن به معنای مصداق، ابتدا به تمایز معنای جری و بطن می‌پردازیم. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص۴۴۰) «بطن»، معانی متعددی دارد که یکی از این معانی ـ که برخی بزرگان معاصر بر آن اصرار دارند ـ اخذ قاعده کلی از آیه بعد از الغای خصوصیت از آن و انطباق آن بر مصادیق جدید است. «جری و تطبیق» به معنای انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله‌ها

که مفهومی عام، کلی یا مطلق دارند) است بر مصداق‌های جدید که در طول اعصار، نسل‌ها و مکان‌ها پدید می‌آیند و در این مورد تفاوتی ندارد که آیه (واژه یا جمله) قبلاً در مورد شخص یا واقعه خاصی نازل شده یا نشده باشد.

در «جری»، ظاهر عام یا مطلق آیه به‌طور مستقیم بر مصادیق تطبیق می‌شود؛ یعنی از کلی به جزئی می‌رسیم. در حقیقت دو نوع تطبیق وجود دارد: «بطن» نوعی تطبیق ظاهر با مصادیق جدید است، اما در «جری» صرفاً تطبیق ظاهر قرآن بر مصادیق است. (ر.ک: ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۲ـ۴۴۰) در حدیث مشهوری که فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند، آمده است: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَر؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۹۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶) ظاهر قرآن نازل شده و باطن آن تأویل قرآن است. برخی از مطالب قرآن گذشته و واقع شده و برخی مطالب آن نیامده است. قرآن همانند خورشید و ماه جریان دارد». معنای روایت این است که قرآن حرکت و مصادیق جدید پیدا می‌کند که این مصادیق ممکن است از مصادیق ظاهر قرآن باشد و مشمول قاعده «جری» شود و ممکن است از مصادیق باطن قرآن باشد که مشمول قاعده «بطن» می‌شود. (ر.ک: ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۲ـ۴۴۰) بنابراین تطبیق یا تصدیق به دو صورت «جری» و «بطن» مطرح می‌شود.

تطبیق با کمک قرائن عقلی و نقلی صورت می‌گیرد تا مصادیق الفاظ عام و مطلق را (از جهت تعیین فرد یا حالات و افراد) بیان کند و نیز اگر از موارد «بطن» باشد، بعد از الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلی، آن مصداق را بیان نماید. (ر.ک: ابراهیمی‌فر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۷ـ۴۴۲)

علامه طباطبایی رحمه‌الله هرگز تفسیر را با تطبیق خلط نمی‌کرد و مصداق را از شأن نزول و تفسیر مفهومی آیه جدا می‌کرد و تطبیق آیه را بر فرد یا گروهی خاص از اقسام مصداق و «جری» می‌نامید، نه تفسیر تا مبادا آیه قرآن از صورت جامعیت بیرون شود و به این دلیل که قرآن «يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَر» است، تحولات گوناگون مصادیق را موجب تحول تفسیر نمی‌دانست. (طباطبایی، بی‌تا، مقدمه، ص ۲۳)

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است چون تفسیر قرآن بدون بررسی و تحقیق، مذموم و مصداق «تفسیر به رأی» مطرود است، باید ابتدا سه منبع علم تفسیر یعنی قرآن کریم، سنت معصومین علیهم‌السلام و عقل برهانی بررسی شوند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۹) ایشان می‌فرماید: الفاظ قرآنی مصادیق فراوانی دارند و آنچه در روایات آمده است، از باب جری و تطبیق (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۹۸) و بیان برخی از آن مصادیق است، نه معنا و تفسیر آن و این‌گونه احادیث در تفاسیر روایی شیعه «تطبیقی» است، نه «تفسیری»؛ زیرا هدف بیان نمونه و برخی مصادیق است، نه حصر و تخصیص عام یا تقیید مطلق؛ (ر.ک: همان، ص۱۸۱ و ۱۸۲) حتی اگر روایت منطبق شده، نمونه مصداق کامل نیز باشد؛ موجب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود. (ر.ک: همان، ج ۶، ص ۶۷)

ایشان برای بیان مصادیق بسیاری از الفاظ قرآنی از سنت معصومین علیهم‌السلام بهره‌مند می‌شوند؛ مانند مصداق «غیب» در آیه سوم سوره بقره که در ترجمه این واژه آمده است: «غیب»، یعنی چیزی که از حس پوشیده و پنهان است. این مفسر بزرگوار ذیل بحث روایی، روایتی از امام باقر علیه‌السلام را آورده است که امام علیه‌السلام فرمود: «وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ هُوَ الْبَعْثُ وَ النُّشُورُ وَ قِيَامُ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وَ الرَّجْعَةُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۳۲۵؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱) متقین آن‌هایند که ایمان به غیب دارند و غیب عبارت از قیامت و حشر و نشر و قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رجعت». سپس با استفاده از روایات، مصادیق ذکر شده را که به معاد و ظهور حجت و رجعت اشاره دارند، از طرف مفسران شیعی مورد تأیید قرار داده است. ایشان معتقد است غیب مصادیق فراوانی دارد و آنچه در این روایات آمده است، از باب جری و تطبیق (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۹۸) و بیان برخی از آن مصادیق است، نه معنا و تفسیر آن و این‌گونه احادیث در تفاسیر روایی شیعه «تطبیقی» است، نه «تفسیری»؛ زیرا هدف بیان نمونه و برخی مصادیق است، نه حصر و تخصیص عام یا تقیید مطلق. از این‌رو نباید مصادیق آیه را که از باب جری و تطبیق هستند، تفسیر مفهومیِ آیه به شمار آورد. (همان، ص۱۸۲)

همچنین ایشان برای تعیین مصداق «رحمت» در آیه ﴿وَ اللهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ﴾

(بقره: ۱۰۵) روایتی را از کتاب‌های روایی نقل کرده است که مراد از «رحمت» در آیه را نبوّت و پیامبری دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص۳۴۴؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۵) و معتقد است هر چند نبوت، رسالت، ولایت، امامت و مانند آن مصداق خیر و رحمت است و مصداق کامل نیز هستند، اما عنوان جامع خیر و رحمت و صرف مصداق کامل بودن آن‌ها، موجب انحصار مفهوم آیه در ایشان و نفی مصادیق دیگر نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۶، ص ۶۷)

تبیین ایشان در مواردی که مصداق مساوی با معنا و تفسیرِ مفهومی آیه باشد، چنین است که در این موارد مصداق مذکور تنها مصداق منحصر برای آیه است. برای مثال در تعیین مصداق «انفسنا» در آیه ﴿فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُم﴾ (آل‌عمران: ۶۱)، اختلاف میان عامه و خاصه را در تطبیق «أنفسنا» می‌داند که علمای خاصه با استناد به روایات فراوان (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج۱۴، ص ۴۹۶-۴۴۹) مراد از «أنفسنا» را امیرمؤمنان علیه‌السلام و این مصداق را تفسیر مفهومی و منحصر آیه می‌دانند؛ (همان، ص ۴۹۵) مانند روایتی از ابوالحسن امام موسی علیه‌السلام که فرمود: «فَكَانَ تَأْوِيلُ أَبْنَاءِنَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ نِسَاءِنَا فَاطِمَةَ وَ أَنْفُسِنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِب؛ (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۶؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۳۰) پس مراد از «أبناءنا» در این آیه (یعنی فرزندانمان)، همان حسن و حسین می‌باشد و مراد از «نساءنا» (یعنی زنانمان) فاطمه و مراد از «أنفسنا» (یعنی خودمان) علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام است».

همچنین ایشان در تعیین مصداق «هم راکعون» در آیه ۵۵ سوره مائده و نیز مصداق «مطهرون» در آیه ۳۳ احزاب، با استفاده از روایات متعدد که ذیل آیات مزبور نقل کرده است، مصداق این آیات را مساوی با معنا و تفسیر مفهومی دانسته و آن را مصداق منحصر آیه نامیده است. (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۶۹)

۵/۴. بهره‌مندی در فهم معانی باطنی آیه

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۷ سوره آل‌عمران می‌فرماید: «تأویله از ریشه اَوْل، یعنی بازگشت به لحاظ آغاز و پیشینه، به لحاظ نهایت و فرجام، یا به جهات دیگر مانند غرض

است و در همه کاربردهای قرآنی همین معنا مراد است. اطلاق کلمه تأویل بر معنای غایی و مقصود نهایی نیز به همین لحاظ است». (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱۳، ص ۱۰۴) خداوند درباره ظهور باطن قرآن در قیامت می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾ (اعراف: ۵۳) و تأویل قرآن، همان حقیقتِ عینی و خارجی آن است. معارف گسترده قرآن کریم در قیامت به‌گونه‌ای ظهور می‌کند که زمینه اختلاف در هیچ امری باقی نمی‌ماند.

ایشان در مورد اختلاف‌نظر مفسران در معنای مطلبی واحد، این مبنا را تأیید می‌کند که خداوند با ما به زبان عرب سخن گفته است و در این زبان، حقیقت و مجاز وجود دارد. آنچه طبق عقل صحیح تلقی شود، به خداوند نسبت می‌دهیم و آنچه را که طبق عقل محال باشد، به چیزی که رواست؛ تأویل می‌کنیم. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۲۱ و ۵۲۲) از نظر ایشان آیات محکم، مادر و سامان‌بخش آیات متشابه است و هر متشابهی از طریق محکمات، معنای حقیقی خود را پیدا می‌کند و تفسیر می‌پذیرد و آنچه علمش مخصوص ذات اقدس الهی است و غیر از خدا کسی آن را نمی‌داند، تأویل متشابه است؛ نه تفسیر آن: ﴿**و أخر متشابهات ... و ما یعلم تأویله إلاّ الله ...**﴾ (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج۲، ص ۷۱). بنابراین تأویل، همان باطن است و به دو قسم باطن مصداقی و باطن مفهومی تقسیم می‌شوند: «مراد از باطن قرآن، گاهی لایه‌های معنایی درونی است و زمانی برابر با قانون جری و تطبیق و مصداق ناشناخته است». (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۳۲، ص ۶۱۶)

این مفسر گرانقدر برای تأویل آیات از روایات بهره برده است؛ مانند آیه ﴿**وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها**﴾ (بقره:۳۱). ایشان ذیل آیه با توجه به سیاق و پیوند آیات که علامه طباطبایی رحمه‌الله نیز به آن تصریح کرده‌اند، (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۸) این احتمال را مطرح می‌کند که «الاسماء» تمثالی باشد که در روایت امام صادق علیه‌السلام به آن اشاره شده است: «**فِي اَلْعَرْشِ تِمْثَالُ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اَللَّهُ مِنَ اَلْبِرِّ وَ اَلْبَحْرِ وَ هَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ...**؛ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۴) در عرش تمثال همه چیزهایی که خداوند در دریا و خشکی آفریده است، موجود است و این تأویل گفتار خداوند است ...». (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۲۱۴)

همچنین در تأویل آیه ﴿فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾، (بقره: ۸۹) برای بیان باطن و تأویل «ما عرفوا» و «کفروا» نیز روایتی از *تفسیر برهان* می‌آورد مبنی بر اینکه بنی‌امیه آنچه را که از قرآن درباره امام علی علیه‌السلام دانستند، انکار کردند (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۷) و انکار عالمانه و عامدانه نسبت به ولایت اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام و سایر معارف قرآنی، هر چند ظاهراً به منزله کفر یهود و ترسا نباشد، ولی باطناً از همان سنخ محسوب می‌گردد. البته کفر و نفاق هم مانند اقرار، توحید، ایمان و اخلاق دارای درجات متفاوت خواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۵، ص ۵۱۹)

نتیجه‌گیری

از آنجا که قرآن کلیات را مطرح می‌کند و انسان از درک آن عاجز است، خداوند حکیم برای تبیین جزئیات آیات و احکام الهی، انسان‌ها را به ائمه علیهم‌السلام که بنا بر آیه قرآن، مصداق «مطهرون» هستند و بنا بر حدیث ثقلین با هم متحدند و پیوند ناگسستنی با قرآن دارند؛ ارجاع می‌دهد. سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام مخصص عمومات قرآنی و مقید مطلقات آن است؛ بنابراین نباید در تفسیر بین این دو جدایی افکند؛ یعنی برای فهم دین هم محتاج قرآن هستیم و هم سنت. از این‌رو برای تفسیر آیات قرآن باید به سنت رجوع کنیم.

آیت‌الله جوادی آملی جایگاه حقیقی اهل‌بیت علیهم‌السلام را نزد خداوند و در باطن عالی‌تر از قرآن می‌داند، اما معتقد است این دو در نشئه ظاهر همتای یکدیگرند و طبق حدیث شریف ثقلین پیوند ناگسستنی دارند؛ هر چند قرآن ثقل اکبر است و عترت ثقل اصغر و این به خاطر حجیت ذاتی قرآن نسبت به سنت معصومین علیهم‌السلام است. حجیت سنت در طول حجیت قرآن قرار دارد و به آن وابسته است. اگر سنت قطعی باشد که به معصومین علیهم‌السلام منسوب هستند و مثل قرآن منتسب به خداوند می‌شوند، لازم نیست به قرآن عرضه شوند؛ اما از آنجا که احادیث در معرض جعل و تحریف قرار دارند، حجیت سنت غیر قطعی (خبر واحد) در گرو تصدیق قرآن است و پس از عرضه به قرآن و عدم مخالفت آن‌ها با قرآن، برای تفسیر حجت و هم‌پایه قرآن قرار می‌گیرند. با اینکه قرآن حجیت ذاتی دارد، اما حجیت آن مانند سنت منحصر به فرد

نیست و برای رسیدن به فهم کامل از دین، باید سه حجت قرآن، سنت و عقل در کنار هم بررسی شوند. از این‌رو ایشان در امر تفسیر، قرآن و سنت را در عرض هم برای رسیدن به حد نصاب حجیت دینی لازم و مکمل می‌داند؛ یعنی اگر روایتی از جهت سند و متن، خبر متواتر یا خبر واحدِ قطعی شناخته شد؛ مانند قرآن در همه مسائل علمی و عملی حجت است، اما روایات ظنی‌الصدور (خبر واحد غیر قطعی) تنها در فقه و از باب تعبد حجیت دارند و در مسائل اعتقادی فرعی و مسائل علمی، فقط در حد احتمال قابل پذیرش هستند و در حد اسناد ظنی می‌توان به معصوم علیه‌السلام نسبت داد. از دیدگاه ایشان سنت قطعی که حجت است، باید دارای این شرایط باشد:

۱. اصل صدور
- **الف: یا متواتر باشد.**
- **ب: یا خبر واحدِ همراه با قرینه قطعی باشد.**

۲. جهت صدور تقیّه نباشد

۳. دلالت آن نص باشد، نه ظاهر و مخالفت تباینی با قرآن نداشته باشد.

ایشان در بیان مفهوم واژه‌ها و جملات آیات و نیز در مصداق و تأویل و تفسیر باطنی برخی آیات، از روایات بهره برده است و آیات قرآن را دارای ظاهر و باطن می‌داند و تأویل آیات قرآن را به معنی بیان مراد پنهان آیات، یعنی همان باطن می‌شمرد. بنابراین آنچه را که در ظاهر آیه‌ای محال عقلی به نظر می‌رسد، با راهنمایی ظاهر آیات دیگر و سنت معصومین علیهم‌السلام

تأویل می‌کنیم. از نظر ایشان مصادیق و تطبیق آیات قرآن، از باب جری هستند و معنا و تفسیرِ مفهومی نیستند و از آنجا که آیات کلیّات را بیان می‌کنند، دارای مصادیق متعددند و در فرد یا زمان محدود و منحصر نمی‌شوند و حتی اگر مصداق کامل هم باشند، غیر منحصرند؛ مگر اینکه با توجه به قرائن، مصداق مساوی با معنا و تفسیر مفهومی آیه محسوب شود که دیگر جری و انطباق در آن راه ندارد و تعددپذیر نیست و در این صورت برای آیه مصداق منحصر است. بنابراین اگر در جایی مصداقی را معنای منحصر آیه می‌داند؛ یعنی مصداق برابر معنا و تفسیر مفهومی آیه در نظر گرفته شده است و معنای آیه در آن مصداق محدود و منحصر است و تعددپذیر نخواهد بود؛ مانند مصداق آیات «ولایت» و «مباهله» و «مطهرون». این در حالی است که اغلب مصادیق آیات از باب جری و تطبیق هستند و معنا و تفسیر مفهومی نیست. بر این اساس هر چند مصداق کامل آیه باشند، باز هم تعددپذیر و غیر منحصرند. در نتیجه ممکن است تا ابد مصادیق جدید و متعددی از آیات بروز و ظهور پیدا کنند.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی‌فر، عبدالجواد،۱۳۹۰ش، *المنطق التعلیمی مؤلّف علامه مظفر*، چاپ نهم، قم: انتشارات دارالفکر.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، چاپ پنجم، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. اصغری، سید عبدالله، ۱۳۶۸ش، *شرح فارسی بر أصول الفقه شیخ محمّدرضا مظفر*، قم: انتشارات ناصر.
۴. امام عسکری علیه‌السلام، حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری* علیه‌السلام، تصحیح مدرسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
۵. ایرانی قمی، اکبر، ۱۳۷۱ش، *روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان*، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴ش، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تصحیح قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶ش، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، تحقیق و تنظیم حسین اشرفی و روح‌الله رزقی شهرودی، چاپ اول، قم: مرکز نشر إسراء.
۸. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، *البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم: موسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۴۶ش، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: شرکت چاپ ۱۲۸.
۱۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۵ش، *منطق تفسیر قرآن*، چاپ دوم، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۱. صادقی، سیدمحمود، ۱۳۸۸ش، *شمیم ولایت*، چاپ پنجم، قم: انتشارات إسراء.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش، *علل الشرائع*، چاپ اول، قم: ناشر کتاب فروشی داوری.
۱۳. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل‌محمد* صلی‌الله‌علیه‌وآله، تصحیح محسن کوچه‌باغی، چاپ دوم، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۳ش، *قرآن در اسلام*، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. ــــــــــــــــ، [بی‌تا]، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحّیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و سید هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: ناشر اسماعیلیان.
۱۸. علوی‌مهر، حسین، ۱۳۸۱ش، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم: اسوه.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر (تفسیر العیّاشی)*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: ناشر المطبعة العلمیة.
۲۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۶۶ش، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، ترجمه مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۲۱. فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: ا نتشارات هجرت.
۲۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۳. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران: ناشر مکتبه الصدر.
۲۴. قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیّه.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع *لأحکام القرآن*، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹ش، *أصول الکافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: ناشر دار إحیاء التراث العربی.
۲۸. معین، محمد، ۱۳۷۹ش، *فرهنگ فارسی معین*، چاپ شانزدهم، تهران: امیر کبیر
۲۹. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الإختصاص*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، چاپ اول، قم: ناشر المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۳۰. نفیسی، شادی، ۱۳۸۹ش، *علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.